



Analyzing similes in the works of Houshang Moradi Kermani

Fatemeh Ashrafganjooei ^{1✉} | Zohre Ahmady Pooranari ² | Zahra Iranmanesh ³

- 1 Corresponding author, M.A in Persian language education, Farhangian University and teacher of education, Kerman, Iran. E-Mail: ashrafgan633@gmail.com
- 2 Assistant professor of persian language and literature department. Farhangian university. Tehran. Iran. E-Mail: Z.ahmadypoor@cfu.ac.ir
- 3 Assistant professor of persian language and literature department. Farhangian university. Tehran. Iran. E-Mail: z.iranmanesh@cfu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 12 April 2024 Received in revised form 27 May 2024 Accepted 03 June 2024 Published online 09 June 2024</p> <p>Keywords: Simile, Analysis of simile, Tenor, Vehicle, Houshang Moradi Kermani.</p>	<p>Simile represents the intellectual and mental essence of poets and writers, enabling access to their works' hidden layers of imagination and familiarizing the reader with their personal beliefs, life experiences, and perspectives on society. Similes are often influenced by the central interests and perspectives of the poet or writer, reflecting the prevailing thoughts and dominant culture of society. Similes are shaped by the personal and individual worlds of the poet or writer, as well as by the culture and beliefs of the community, thereby being influenced by these factors, whether consciously or unconsciously. Among the figures of speech, simile has always been of particular interest to poets and writers. Houshang Moradi Kermani has also paid significant attention to similes. A simile is the most important and commonly used imaginative form in Moradi Kermani stories. In this descriptive-analytical research, simile, the elements of simile, the objectives of simile, and the role of simile in the stories of Houshang Moradi Kermani were examined. The research findings indicate that simile is used to enhance the narrative elements, such as atmosphere, characterization, tone, dialogue, and internalization of the theme. Similes are harmonious with the language and tone of the narrator and the story's characters, with the similes used in the atmosphere of the story being more imaginative. The objectives of simile are primarily to express situation of the tenor, exaggeration, belittlement, and creating fantasy.</p>

Cite this article: Ashrafganjooei, F. Ahmady Pooranari, Z. Iranmanesh, Z. (2023). Analyzing similes in the works of Houshang Moradi Kermani. *Rhetoric and Gramer Studies*, 13 (24). 128-148. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10607.1596>



© The Author(s)
DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10607.1596>

Publisher: University of Qom

تحلیل تشبیه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی

فاطمه اشرف گنجویی^۱ | زهره احمدی پور اناری^۲ | زهرا ایرانمنش^۳

نویسنده مسئول، دانش آموخته کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی دانشگاه فرهنگیان و دبیر آموزش و پرورش، کرمان، ایران. رایانامه: ashrafgan633@gmail.com
 استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: z.ahmadyipoor@cfu.ac.ir
 استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: z.iranmanesh@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۴</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۴</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: تشبیه، تحلیل تشبیه، مشبّه، مشبّه‌به، هوشنگ مرادی کرمانی.</p>	<p>تشبیه بیانگر عصاره فکری و ذهنی شاعر و نویسنده است که دستیابی به لایه‌های پنهان خیال را در آثار شاعران و نویسندگان ممکن می‌سازد و خواننده را با عقاید و باورهای شخصی، تجارب زندگی و نوع نگاه آن‌ها به جامعه آشنا می‌سازد. تشبیهات غالباً تحت تأثیر علایق و نگرش‌های محوری شاعر و نویسنده پدید می‌آیند و در پس آن، می‌توان به افکار غالب و حاکم بر جامعه پی‌برد؛ زیرا تشبیهات هم متأثر از عوالم شخصی و فردی شاعر و نویسنده هستند و هم تحت تأثیر فرهنگ و عقاید جامعه شکل می‌گیرند؛ از این رو تشبیهات خواسته یا ناخواسته از این امور تأثیر می‌پذیرند. در میان صور خیال، تشبیه، همواره مورد توجه خاص شاعران و نویسندگان بوده است. هوشنگ مرادی کرمانی نیز به تشبیه توجه بسیار داشته است؛ به حدی که تشبیه مهم‌ترین و پرکاربردترین صورت خیالی در داستان‌های مرادی کرمانی است. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است، با مطالعه و بررسی تمام آثار مرادی کرمانی، تشبیهات استخراج شد و ارکان تشبیه، اهداف تشبیه و نقش تشبیه در داستان‌پردازی هوشنگ مرادی کرمانی بررسی شد. نتیجه تحقیق نشان داد که تشبیه در آثار این نویسنده کرمانی، در تقویت عناصر داستان از جمله برای فضا سازی، شخصیت‌پردازی، لحن، گفت‌وگو و تقویت درون‌مایه داستان به کار گرفته شده است؛ به طوری که تشبیهات با زبان، لحن، شخصیت‌پردازی و درون‌مایه داستان هماهنگ است و تشبیهاتی که در بخش فضا سازی داستان به کار رفته، خیال‌انگیزی بیشتری به داستان بخشیده است. اهداف تشبیه بیشتر بیان حال مشبّه، اغراق، تحقیر و خیال‌انگیزی است.</p>

استناد: اشرف گنجویی، فاطمه؛ احمدی پور اناری، زهره؛ ایرانمنش، زهرا. (۱۴۰۲). «تحلیل تشبیه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۳. شماره ۲۴. صص: ۱۴۸-۱۲۸. <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10607.1596>



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه قم

۱) مقدمه

تشبیه یکی از عناصر چهارگانه علم بیان است که در آثار منظوم و مثنوی فارسی برای بیان بهتر و تأثیرگذاری بیشتر کلام به کار گرفته می‌شود. تشبیه موثرترین ابزار تخیل است که باعث رسایی کلام و زمینه‌ساز ارزش بلاغی آن می‌شود و حاصل تخیل شاعر و نویسنده است که با دقت در امور ذهنی و غیرذهنی شباهت‌ها را احساس می‌کند و از این طریق آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ به همین دلیل تشبیه را ابتدایی‌ترین لوازم خیال‌انگیزی و هسته و مرکز اغلب خیال‌های شاعرانه و بنیاد ادبیات هندی و ایرانی گفته‌اند (براتی و ملک‌زاده، ۱۴۰۰: ۳۴۷). از نظر بلاغیان «تشبیه چونان ابزاری در خدمت یک غرض» معرفی شده است (فتوحی، ۱۳۸۵: ۹۰) که هدف آن آشکار کردن اندیشه‌ای است که در ذهن پیدا می‌شود، اما زبان قادر نیست آن را به خوبی بیان کند؛ بنابراین شاعر یا نویسنده به یاری تشبیه، چیزی را اغلب از عالم محسوس انتخاب می‌کند که همان صفت یا ویژگی برجسته را داشته باشد تا آن صفت را به عنصری که در ذهن دارد منتقل سازد؛ بدین ترتیب، عنصر ذهنی به صورت محسوس بیان می‌شود (آقاحسینی و همتیان، ۱۳۹۴: ۷۴).

تشبیه چهار جزء دارد که عبارتند از: مشبّه، مشبّه‌به، ادات تشبیه و وجه‌شبهه، که در تعبیر علمای بلاغت ارکان تشبیه خوانده می‌شود، و از این چهار، آن دو رکنی که در حقیقت بنیاد تشبیه بر آن‌ها استوار است، مشبّه و مشبّه‌به است که در اصطلاح آن‌ها را طرفین تشبیه می‌خوانند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۵۵). تشبیه روشن‌ترین و آشکارترین مبحث علم بیان است و در رأس همه آن‌ها قرار می‌گیرد و صورت‌های ویژه خیال از قبیل استعاره، تشخیص، تمثیل از آن مایه گرفته‌اند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۲۷). در این تحقیق تشبیه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی بررسی و تحلیل می‌شود.

هوشنگ مرادی کرمانی از بزرگ‌ترین نویسندگان ادبیات نوجوان است که آثار او به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده و در سطح جهانی شناخته شده است. قصه‌های این نویسنده کرمانی به زبانی ساده و روان نوشته شده و سرشار از عناصر زبان و فرهنگ عامه است و شخصیت‌ها و ماجراهای آن آشناست و در زندگی روزمره مانند آنها بسیار دیده می‌شود. در این تحقیق یک جنبه بلاغی از آثار هوشنگ مرادی کرمانی، یعنی تشبیه بررسی می‌شود. پژوهش‌های بلاغی از جمله تشبیه بیشتر در شعر بررسی می‌شود؛ زیرا شاعران انواع نوآوری‌ها و تکلفات را در ساخت تشبیه به کار می‌برند تا افزون بر بیان معانی، تشبیه را جایگاهی برای هنرنمایی قرار دهند، اما تشبیه در داستان بیشتر در خدمت عناصر داستان و بیان درون‌مایه قرار می‌گیرد. در آثار هوشنگ مرادی کرمانی تشبیهات نیز همچون زبان داستان، ساده و آشنا، و بخش قابل ملاحظه‌ای از آن برگرفته از زبان عامه است.

این تحقیق از نوع کتابخانه‌ای است که به شیوه توصیف و تحلیل انجام می‌شود. جامعه آماری تحقیق، تمام کتاب‌های هوشنگ مرادی کرمانی است. نگارنده با استخراج تمام تشبیهات در آثار این نویسنده کرمانی به تحلیل می‌پردازد تا روشن گردد که «نقش تشبیه در قصه‌های هوشنگ مرادی کرمانی چیست؟ و نویسنده در پردازش عناصر داستان چه بهره‌ای از تشبیه برده است؟».

هوشنگ مرادی کرمانی در نویسندگی، نثری دلنشین و روان دارد که مزین به عناصر زبان و فرهنگ عامه است. یکی از جنبه‌های زیبایی‌شناسی آثار او، جنبه بلاغت کلام اوست که بی‌آنکه نشانه‌ای از تکلف و تصنع داشته باشد چشمگیر، دلنشین، واقع‌گرا و اغلب متکی بر زبان عامه است. بررسی تشبیهات این نویسنده بزرگ ادبیات نوجوان می‌تواند

رویکرد بلاغی مرادی کرمانی را در نویسندگی نشان دهد و ضمن آشناساختن خوانندگان، علاقه‌مندان و محققان با جنبه‌ای از سبک وی، الگویی برای نویسندگان معاصر هم باشد.

۱-۱) پیشینه پژوهش

درباره تشبیه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی تا کنون تحقیق مستقل و جامعی صورت نگرفته است، اما در دو مقاله زیر اشاره کوتاهی به نقش تشبیه در طنزپردازی مرادی کرمانی شده است:

حسام پور و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی»، مقایسه و تشبیه را در ذیل تکنیک‌های طنز این نویسنده نوجوان ذکر کرده‌اند و شگرد طنز آمیز بودن این تکنیک را «نبود تشابه و تناسب» میان طرفین تشبیه دانسته‌اند. صفایی و ادهمی (۱۳۹۴) در مقاله «نگاهی به مؤلفه‌ها و الگوهای طنز در آثار هوشنگ مرادی کرمانی» تشبیه به حیوانات را یکی از راه‌های کوچک‌سازی در طنز دانسته‌اند. پژوهش‌های زیر شامل تحلیل تشبیه در متون داستانی است:

محمود مهرآوران و محمد زارعی (۱۳۹۸) در پژوهش خود با عنوان «بررسی ارتباط عناصر تصویری (تشبیه و استعاره) با درون‌مایه رمان سووشون» به بررسی نقش تشبیه در درون‌مایه این کتاب پرداخته‌اند. نتیجه تحقیق ایشان آن است که نویسنده از مشبّه‌هایی استفاده کرده که اصطلاحات و مفاهیم جنگی هستند و علت آن حضور بیگانگان و سربازان بیگانه در میان مردم و عجین شدن آنها با زندگی روزمره است. علیرضا اسدی و سارا حسینی (۱۳۹۸) پژوهشی با عنوان «کارکرد تشبیه در فضاسازی رمان سمفونی مردگان» انجام دادند. آنها نشان دادند که نویسنده در این رمان از تشبیه برای ایجاد عاطفه و انتقال بار معنایی بهره برده است. همچنین علیرضا اسدی (۱۳۹۴) در مقاله «نقش تشبیه در خلق فضای بوف کور» نقش تشبیه در داستان‌پردازی را نشان داده است. یحیی کاردگر و رزاق قدمنان (۱۳۸۷) در پژوهش خود با عنوان «تشبیه‌اندیشی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده»، تخیل و هنجارگریزی را تبیین کردند. مقالات فوق درباره تحلیل تشبیه در آثار داستانی است، اما درباره تشبیهات هوشنگ مرادی کرمانی تا کنون پژوهشی انجام نشده است.

۲) تشبیه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی

مرادی کرمانی در نوشتن داستان‌هایش از تشبیه برای فهم بهتر مخاطبانش یعنی کودک و نوجوان بهره بسیار برده است. او در تشبیهاتی که به کار برده، در پی آوردن مشبّه‌های دور از ذهن نبوده و چیزهایی را انتخاب کرده که معمولاً هر کسی در دوران کودکی یا نوجوانی‌اش آن‌ها را دیده و یا با آن‌ها آشنایی دارد؛ به همین سبب تشبیهاتش آشنا و مانوس هستند. جدول زیر تعداد تشبیه در هر یک از آثار مرادی کرمانی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱. تعداد تشبیهات در آثار هوشنگ مرادی کرمانی

ردیف	نام اثر	تعداد تشبیه	ردیف	نام اثر	تعداد تشبیه
۱	آب انبار	۳۲	۱۱	لبخند انار	۲۳
۲	بچه‌های قالیباف خانه	۲۷	۱۲	مثل ماه شب چهارده	۳۶

ردیف	نام اثر	تعداد تشبیه	ردیف	نام اثر	تعداد تشبیه
۳	پلو خورش	۲۵	۱۳	مربای شیرین	۲
۴	تنور	۲۱	۱۴	مشت بر پوست	۲۲
۵	ته خیار	۳۶	۱۵	معصومه	۶۶
۶	چکمه	۱	۱۶	مهمان مامان	۱۰
۷	خمره	۱۵	۱۷	نازبالش	۴۳
۸	شما که غریبه نیستید	۷۲	۱۸	نخل	۳۵
۹	قاشق چای خوری	۶۲	۱۹	نه تر و نه خشک	۷
۱۰	قصه‌های مجید	۳۲۰	۲۰	--	--

چنان که ملاحظه می‌شود، تعداد تشبیهات آثار تفاوت بسیار دارد. در این مورد باید چند نکته در نظر گرفته شود: اول تفاوت حجم کتاب؛ برای مثال کتاب چکمه ۱۴ صفحه دارد و قصه‌های مجید حدود ۷۰۰ صفحه. گذشته از این مورد طنزآمیز بودن و استفاده از زبان عامیانه ظرفیت بیشتری برای افزایش تعداد تشبیهات، به‌ویژه تشبیهات عامیانه فراهم آورده است؛ چنان که قصه‌های مجید که از دو عامل طنز و استفاده از زبان عامه برخوردار است، سرشار از تشبیه است اما داستان مربای شیرین که در ۸۹ صفحه منتشر شده، فقط ۲ تشبیه دارد؛ زیرا این داستان در فضای زندگی امروزی جریان یافته و به زبان معیار نوشته شده است و طنزآمیز نیست. داستان چکمه نیز که فقط ۱ تشبیه دارد، بدون بهره از زبان عامه و چاشنی طنز نوشته شده است.

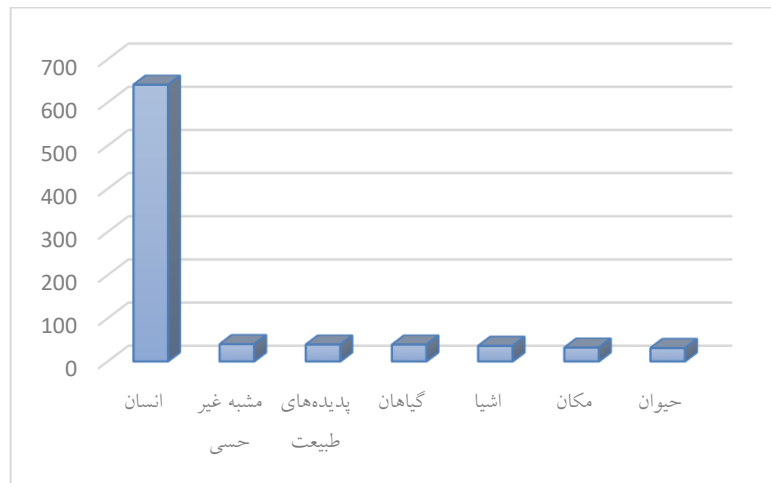
تشبیه در داستان‌های مرادی کرمانی نقش مهم و برجسته‌ای دارد. برای تحلیل تشبیه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی، ابتدا به بررسی چهار رکن تشبیه یعنی مشبّه، مشبّه‌به، ادات تشبیه و وجه شبه پرداخته می‌شود.

۳) مشبّه

از مشبّه‌هایی که هوشنگ مرادی کرمانی در آثارش بهره برده است، می‌توان به انسان، اعضای بدن انسان، حیوان، گیاهان، وسایل نقلیه، اسباب زندگی، مکان و مشبّه غیرحسی اشاره کرد. جدول زیر نشان می‌دهد که هوشنگ مرادی کرمانی از کدام مشبّه‌ها بیشتر استفاده کرده است:

جدول شماره ۲. انواع مشبّه و تعداد آن‌ها

ردیف	نوع مشبّه	تعداد	ردیف	نوع مشبّه	تعداد
۱	انسان	۶۴۱	۵	گیاهان	۳۹
۲	پدیده‌های طبیعت	۳۹	۶	مکان	۳۲
۳	حیوان	۳۱	۷	وسایل و اشیا	۳۶
۴	مشبّه غیرحسی	۴۰	۸	--	--



نمودار شماره ۱. مشبه در آثار مرادی کرمانی

۳-۱) مشبه انسان است

در بسیاری از تشبیهات، «انسان» مشبه است؛ زیرا نویسنده بیشتر تشبیهات را برای توصیف شخصیت‌های داستان به کار برده است؛ از جمله توصیف ظاهر شخصیت‌ها؛ مانند: «زن همسایه مثل خرس پر زور بود» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۴ الف: ۱۳۵)، «عصمت کوچک بود قد فنجان و آقای اشرف عین فیل» (همان: ۱۶۵)، «چاق است عین خرس» (همان، ۱۳۹۳ الف: ۲۲). برخی تشبیهات رفتار شخصیت را به روشنی نشان داده است؛ برای مثال شدت ناراحتی و اضطراب شخصیتی به نام «خدیجه» را، نویسنده با یک تشبیه نشان می‌دهد: «خدیجه مثل زاغ توی خاکستر داغ و میان آتش می‌لرزید» (همان: ۱۲۶). تشبیه زیر حالت روحی شخصیت‌های انسانی را به خوبی نشان داده است: «محمدعلی مثل جوجه باران خورده می‌لرزید و گریه می‌کرد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷ الف: ۷۳).

تشبیه در توصیف شخصیت و حالات او نقش بسیار زیادی دارد. برای مثال اگر گفته شود «آخر کلاس قایم شدم»، فقط پنهان شدن به ذهن می‌رسد، اما وقتی نویسنده می‌گوید: «عین موش آخر کلاس قایم شدم» (همان: ۴۸)، علاوه بر پنهان شدن، با توجه به حالت موش در قایم شدن، حالت ترس و لرز و سرعت عمل و چابکی نیز به ذهن می‌رسد.

۳-۲) مشبه حیوان است

مرادی کرمانی در کودکی و نوجوانی در روستایی زندگی می‌کرده که بسیاری از انواع حیوانات اهلی وجود داشته است و همین باعث شده تا در تشبیهاتش از آن‌ها به وفور استفاده کند. حیوانات برای کودکان قابل توجه و جالب و هیجان‌انگیز هستند، اما اینکه نویسنده حیوانات را مشبه قرار داده، یکی از دلایلی آن است که نویسنده خواسته است حیوانات را در همان جایگاه دنیای کودکان که جایگاهی وسیع و پر رنگ و محبوب است، قرار دهد. در تشبیه دیگری نویسنده مرغابی را به خود تشبیه کرده است. این تشبیه حکایت از دنیای کودکان و کودک‌شناسانه نویسنده دارد: «مرغابی مثل خودم تنها بود و دلش برای سفر پر می‌زد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۹۰).

در دنیای کودکان، حیوانات موجوداتی هوشیار و صاحب احساس و عاطفه هستند، نویسنده نیز این نکته را در عبارت زیر نشان داده است: «گنجشک‌ها خوب می‌شناسنش. سایه‌اش را از دور که می‌بینند، دوتا بال دارند چهارتا دیگر هم قرض می‌کنند و مثل گلوله در می‌روند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷ الف: ۱۳). به هر صورت مشبه قرار گرفتن حیوانات با بسامد بالا دلیل آن است که نویسنده توجه کافی به توصیف آنان داشته است.

۳-۳) تشبیهاتی که مشبه آن گیاه یا درخت و میوه است

از جمله مواردی که نویسنده به عنوان مشبه در تشبیهاتش استفاده کرده است، می‌توان از: سرو، موز، انار، برگ، نارنگی، شلغم، گل میمون و انگور نام برد. در تشبیهاتی که گیاهان و درختان مشبه قرار گرفته‌اند، تشبیهات زیبایی آفریده شده است و در مواردی که به انسان تشبیه شده‌اند بسیار خیال‌انگیز هستند: «شاخه‌های بی‌برگ درخت‌ها عین دستهای لاغر آدم‌های بلادیده و تشنه به سوی آسمان بلند بود» (همان: ۶۹)، «موزها مثل بچه‌های تپل و تنبل به هم چسبیده‌اند» (همان: ۶۱)، «موزها مثل مردهای چاق و پیر چاپلوس چسبیده‌اند» (همان: ۶۱)، «انار کوچک به شاخه چسبیده مانند بچه‌ای است که دارد از پستان مادر شیر می‌خورد» (همان: ۱۲۶).

۳-۴) تشبیهاتی که مشبه آن از پدیده‌های طبیعت است

پدیده‌های طبیعت نیز مشبه بسیاری از تشبیهات قرار گرفته‌اند. در اینجا به مشبه‌هایی که از عناصر طبیعت هستند و حیوانی و گیاهی نیستند پرداخته می‌شود: «خورشید میان آسمان می‌سوخند مثل کوره آهن‌گری» (همان، ۱۳۸۲: ۱۲)، «خورشید گرد و سرخ و بزرگ بود و کنگره داشت، مثل سینی مسی» (همان: ۱۲۵)، «عجب برفی میاد، انگار از آسمون پنبه می‌ریزن» (همان، ۱۳۴۹: ۱۶۶)، «آسمان باز و صاف و آبی بود، مثل شیشه» (همان، ۱۳۸۲: ۴۸)، «نیمه ماه آدم غمگینی بود که می‌خواست بزند زیر گریه» (همان، ۱۳۹۷ ب: ۴۱). تشبیهاتی که مشبه آن پدیده‌های طبیعت است، بیشتر در فضا سازی داستان به کار رفته و زمان و مکان داستان را به خوبی توصیف کرده است.

۳-۵) تشبیهاتی که مشبه آن اشیا هستند

در آثار مرادی کرمانی ۳۶ تشبیه وجود دارد که مشبه آن اشیا است و نویسنده برای توصیف دقیق آن شیء از تشبیه استفاده کرده است. در برخی از این تشبیهات، شباهت میان مشبه و مشبه‌به بسیار زیاد است و تشبیه از نوع معمولی است و معلوم است قصد نویسنده نشان دادن شکل یا وضعیت و کارکرد مشبه بوده است؛ مانند تشبیه زنگ به ناقوس کلیسا (همان، ۱۳۹۳ ب: ۴۳)، تشبیه روغن‌دان به آفتابه (همان: ۹۵)، تشبیه چوب به شمشیر (همان، ۱۳۸۷: ۱۷۸)، تشبیه تیوپ به بادکنک (همان، ۱۳۹۰: ۱۴۱) و تشبیه سفره سفید به برف (همان، ۱۳۹۸: ۱۳۲). تشبیهاتی که نویسنده شی‌ای را به انسان تشبیه کرده، بسیار خیال‌انگیز است؛ مانند تشبیه خمره به آدم چاق (همان، ۱۳۹۷ الف: ۶۷) و تشبیه ساعت به آدم جن‌دیده (همان: ۱۵۲).

۳-۶) تشبیهاتی که مشبه آن مکان است

مرادی کرمانی در برخی از داستان‌هایش جا و مکان را مشبه قرار داده است؛ از جمله: مدرسه، آبادی، مرز، ده، جای کتاب، حیاط، خیابان، روستا، شهداد (نام یک شهرستان در کرمان) و کوچه. این موارد نیز در بهتر نشان دادن فضای داستان بسیار

مؤثر هستند: «آبادی به چشم کوچک تر می آمد. انگار سبدی پر از شاخه‌های درهم و خشک و بی برگ» (همان، ۱۳۸۲: ۶۷)، «مرز چیست؟ جایی که کشورها از هم جدا می شوند، مثل دیوار خانه ما و همسایه» (همان، ۱۳۹۷ ب: ۸۴)، «ده مثل چادر چیت و گلداری، میان دو کوه سر به فلک، پهن شده بود» (همان، ۱۳۹۴ الف: ۲۷)، «جای کتاب توی تاقچه کتابخانه عینهو جای دندان افتاده، به چشم نمی آمد» (همان، ۱۳۹۰: ۵۷۷).

۳-۷) تشبیهاتی که مشبه آن غیرحسی است

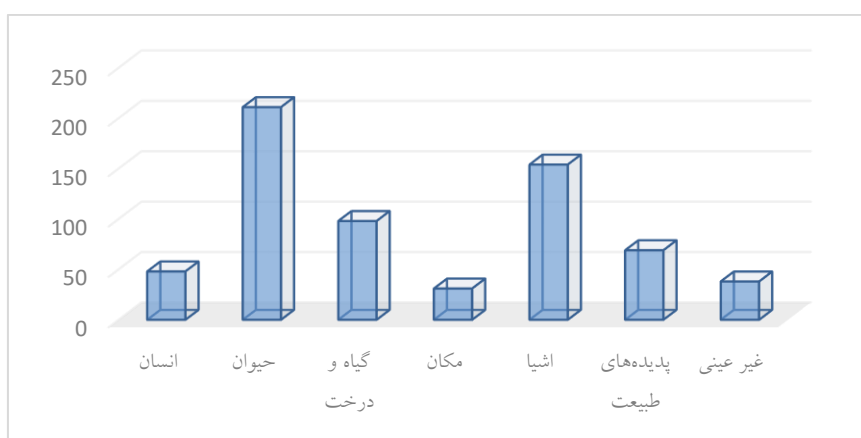
گاهی اوقات نویسنده مواردی را مشبه قرار داده است که با حواس ظاهری درک نمی شوند؛ برای مثال خبر، خیال، صدا، هنر، عشق، روشنایی، زندگی و عمر از آن جمله است. این مشبه‌ها با عنوان مشبه‌های غیرعینی یاد شده است؛ مانند: «خیالش مثل گلوله نخ باز شد» (همان: ۱۲۴)، «عشق مثل انار ملس است. اناری که هم شیرین است و هم ترش» (همان، ۱۳۹۱: ۷۵)، «زندگی به خیار می ماند، ته اش تلخ است» (همان، ۱۳۹۴ ج: ۹).

۴) مشبه‌به

در تحلیل تشبیه مهم ترین رکنی که مورد توجه قرار می گیرد، مشبه‌به است. مشبه را نویسنده در واقعیت یا قصه (که بر مبنای واقعیت یا تخیل ساخته شده) دیده است، اما مهم ترین نکته این است که نویسنده چه چیزی را مشبه‌به قرار داده است. انتخاب مشبه‌به بر اساس علاقه، احساس، تداعی، خلاقیت و مشاهدات نویسنده صورت می گیرد؛ بنابراین بررسی مشبه‌به روشن کننده مسائل بسیاری خواهد بود.

جدول شماره ۳. انواع مشبه‌به و تعداد آن‌ها

ردیف	نوع	تعداد	ردیف	نوع مشبه‌به	تعداد
۱	انسان	۴۸	۵	اشیا	۱۵۴
۲	حیوان	۲۱۱	۶	پدیده‌های طبیعت	۶۹
۳	گیاه و درخت	۹۸	۹	غیر عینی	۳۸
۴	مکان	۳۱	۱۰		



نمودار شماره ۲. مشبه‌به در آثار مرادی کرمانی

۴-۱) مشبّه به انسان است

چنانکه جدول فوق نشان می‌دهد درصد بالایی از مشبّه‌به‌ها انسانی هستند؛ یعنی نویسنده شی‌ای یا گیاهی یا حیوانی را به انسان تشبیه کرده است. این تشبیهات بسیار خیال‌انگیز هستند؛ زیرا ساخت آنها بر اساس استعارهٔ ممکنه و تشخیص شکل گرفته است؛ مانند این عبارات: «شاخه‌های بی‌برگ درخت‌ها عین دست‌های لاغر آدم‌های بلا دیده و تشنه به سوی آسمان بلند بود» (همان، ۱۳۸۲: ۶۹)، «درخت گردو مثل جوان بلندبالایی، پر از شاخه‌های سبز رو زمین افتاده بود» (همان: ۱۰۸)، «کراوات قشنگ نشسته بود تو دامنم، عین بچه آدمیزاد» (همان، ۱۳۹۰: ۵۴۲).

مشبّه‌به‌های انسانی را در گروه‌های مختلفی می‌توان دسته‌بندی کرد:

- مشبّه به انسانی اسم خاص است؛ مانند: «ناظم مثل همیشه ترکه‌ای گرفته بود تو دستش و عینهو شمر خُلُقش تنگ بود» (همان: ۴۰۹)، «با آن ریخت و اوضاع و احوال آدم کلفتی شدم. انگار امیر تیمور گورکانی» (همان: ۱۴۴).
- مشبّه به انسانی یکی از گروه‌های سنی است؛ مانند: «میوه‌ها به شاخه‌های خشک می‌چسبند، انگار بچه‌ای شیرخوار که به پستان بی‌شیر مادر مک بزند» (همان، ۱۳۸۷: ۱۸۵)، «رفت سر جایش نشست و مثل بچه‌ها لب ورچید» (همان، ۱۳۹۷: ۱۵)، «درخت گردو مثل جوان بلندبالایی، پر از شاخه‌های سبز رو زمین افتاده بود» (همان، ۱۳۸۲: ۱۰۸).
- مشبّه به انسانی یکی از مشاغل است؛ مانند: «مثل حاکم کج کج راه می‌رفت» (همان، ۱۳۹۴: ج: ۱۳۱)، «تلاش می‌کردم عین گوینده‌ها و هنرپیشه‌ها حرف بزنم» (همان، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

۴-۲) مشبّه به نباتی است (گل و گیاه و درخت و میوه)

در آثار هوشنگ مرادی کرمانی مشبّه‌به‌های بسیاری دیده می‌شود که یا گیاه است یا درخت است یا میوهٔ درخت است؛ برای مثال: «بغضش مثل انار ترکید» (همان: ۴۴)، «عشق مثل انار ملس است» (همان، ۱۳۹۱: ۷۵)، «انگار به جای دماغ یک پیاز بزرگ آویزان کرده‌اند» (همان، ۱۳۹۳ الف: ۹). همچنین می‌توان به این مشبّه‌به‌ها اشاره کرد:

تشبیه صورت پرچین و چروک به آلوی خشک (همان، ۱۳۹۴ الف: ۱۳۰)، دو لب به دو پر پرتقال (همان، ۱۳۴۹: ۱۳)، انسان به هلو (همان، ۱۳۹۴ ج: ۹۱)، دو چشم به دو آلبالوی سرخ (همان: ۱۷۶)، سیاه شدن انسان به شاه‌توت (همان: ۱۹۱)، آدم‌ها به بید (همان: ۲۲۰)، لب به گیلان (همان، ۱۳۴۹: ۱۶۵)، انسان به شاخ شمشاد (همان، ۱۳۸۵: ۹۴)، کله مثل فندق (همان، ۱۳۹۳ الف: ۱۶)، دماغ به پیاز (همان: ۹)، تریاک به زعفران (همان، ۱۳۹۴ الف: ۱۲۲)، تگرگ به فندق (همان، ۱۳۸۲: ۷۶)، سماور به دستهٔ گل (همان، ۱۳۹۰: ۷۷)، انسان به بید (همان: ۸۵).

۴-۳) مشبّه به‌های حیوانی

از بین تمام مشبّه‌به‌هایی که نویسنده برای تشبیهات خود به کار گرفته، مشبّه‌به‌های حیوانی از همه پرکاربردتر است. اغلب مشبّه‌به‌های حیوانی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی نیز به منظور تحقیر و یا طنز ذکر شده است؛ مانند: «این بیچاره، الان دو ماهه که داره مٹ سگ و ما، ور بچهٔ تو جون می‌کنه» (همان، ۱۳۹۴ الف: ۱۱۹)، «مثل سگ جون می‌کنه» (همان: ۱۱۹)، «مثل سگ زوزه بکشد» (همان: ۱۲۴).

در عبارت زیر به تعدادی از مشبّه‌به‌های حیوانی اشاره شده است؛ تشبیه مشک آب به خرس (همان، ۱۳۹۷ الف: ۱۳۱)، کله کوه به پلنگ (همان، ۱۳۹۴ ب: ۱۳۴)، پوزه انسان به روباه قشو کرده (همان، ۱۳۹۴ الف: ۹۸)، بچه‌ها به مارمولک (همان: ۶۰)، دهان گل میمون به دهان گنجشک (همان، ۱۳۸۷: ۱۹۱)، ابرو به پاچه بز (۱۳۹۳ الف: ۲۲)، چشم شاطر به چشم جغد (همان: ۴۶)، باران به دم اسب (همان، ۱۳۹۳ ج: ۱۱۴)، آسان بر شیشه‌ای به مار براق (همان، ۱۳۹۳ ب: ۲۶)، تکان خوردن لب‌ها به ماهی بی آب (همان: ۱۵۴)، کروات به خرچنگ (همان، ۱۳۹۰: ۵۴۹)، لبه‌های یقه به دو بال گنجشک (همان: ۵۴۰)، سیبل هیتلری به سوسک سیاه (همان: ۶۱۷)، سیبل درویشی به ماهوت پاکن (همان: ۶۱۷).

هوشنگ مرادی کرمانی از ۵۶ گونه حیوانی به عنوان مشبّه‌به بهره گرفته است: بلبل، بزغاله، بز، ببر، بالشت‌مار، اسب، آهو، سگ (۲۳ بار)، زنبور، روباه، دارکوب، خرچنگ، خر، چلچله، جوجه تیغی، جوجه، جغد، پلنگ، فیل، غاز، عقاب، طوطی، کرگدن، کبوتر/کفتر، کانگورو، قورباغه، قناری، قرقی، قاطر، مرغابی، مرغ، ماهی، مارمولک، گوساله گنجشک (۱۸ بار)، گرگ، گربه (۱۵ بار)، گاو، کنه، کلاغ، یابو، میمون، موش (۱۲ بار)، مورچه، خرس، سوسک، گوسفند، مگس، خرگوش، شتر، لاک‌پشت، ملخ، خروس، شیر، مگس، مار.

علت استفاده فراوان از حیوانات به عنوان مشبّه‌به، می‌تواند یکی از این موارد باشد: ۱. تشبیهاتی که در زبان عامه و در ضرب‌المثل‌ها یا کنایات به کار می‌رود (مثل سگ ترسید یا مثل سگ کلیس کلیس می‌کند) بسیار زیاد است؛ پس تکیه داشتن بر زبان عامه از عواملی است که تشبیه به حیوانات را در آثار هوشنگ مرادی کرمانی پربسامد ساخته است. ۲. بعضی وقت‌ها نویسنده می‌خواهد حرکتی را توصیف کند؛ بنابراین از موجود متحرک یعنی حیوان استفاده کرده است؛ مثلاً می‌گوید «مثل لاک‌پشت گردن کشید» یا «مثل غاز گردن کشید». ۳. طنزآمیز بودن متن نیز از عوامل وفور مشبّه‌به‌های حیوانی است.

بررسی مشبّه‌به نشان داد که بیش از ۴۰ درصد از مشبّه‌به‌ها، انسان است، بیش از ۲۰ درصد مشبّه‌به‌ها مربوط به حیوانات است و بیش از ۱۰ درصد مشبّه‌به‌ها نباتی است. بنابراین ۷۰ درصد از مشبّه‌به‌ها مربوط به انسان و حیوان و نبات است. از ۳۰ درصد باقی‌مانده، بیش از ۱۵ درصد مربوط به اشیاست؛ از جمله: تیر (۵۶ بار)، برق (۱۵ بار)، فتر (۹ بار)، فرفره (۷ بار)، سینی (۶ بار) و چوب کبریت که در تشبیهات عامیانه دیده می‌شوند و تکرار هم شده‌اند. سایر اشیا نیز از وسایل روزمره زندگی هستند که در خانه و زندگی می‌شود: سوزن خیاطی، گهواره، زاغ (که در آتش می‌سوزانند)، طناب، شیشه، کاسه چینی، چوب خشک، نخ، چادر چیت. همچنین مشبّه‌به‌هایی که مکان هستند (قفس، کاروانسرا، باغچه، کوره آهن‌گری، گود زورخانه، حوض، قصر، سینما) یا پدیده‌های طبیعت (آسمان، برف، چشمه، آتش، باد، ابر، بهار، سنگ، باد هوا، ریگ بیابان، ابر، کوه، ماه شب چهارده، سیل، جوی کوچک، نسیم نرم سحر، باران، پنجه آفتاب، آب مرداب) تشبیهات تازه‌ای نساخته است. بررسی مشبّه‌به نشان داد که نویسنده بیشتر می‌خواهد با استفاده از مشبّه‌به‌های جاندار (انسان، حیوان، گیاه) خیال‌انگیزی کند؛ زیرا در این صورت به واسطه آرایه تشخیص، تخیل اوج می‌گیرد.

۵) ادات تشبیه

ادات تشبیه مانند وجه‌شبه از عناصر همنشین در یک ساختار تشبیهی هستند و بنابراین نقش کارکردی آن توضیحی است

(رضایی جمکرانی، ۱۳۹۶: ۱۹۱). تعداد ۸۰۵ تشبیه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی وجود دارد که تعداد اندکی از تشبیهات بدون ادات تشبیه بودند. علت ذکر ادات تشبیه در آثار وی دو چیز است: اول آنکه تشبیه با ذکر ادات تشبیه رساتر خواهد بود و برای مخاطب کودک و نوجوان مناسب تر است؛ دیگر آنکه بسیاری از تشبیهات مرادی کرمانی عیناً از زبان عامه گرفته شده و این تشبیهات در زبان عامه با ذکر ادات تشبیه کاربرد دارد. در آثار مرادی کرمانی تعداد ۳۸ تشبیه بدون ادات وجود دارد که از این تعداد، ۱۵ تشبیه، از نوع اضافه تشبیهی هستند. تقریباً ۹۰٪ تشبیهات همراه با ادات و به قول بلاغیون تشبیه مرسل بودند. بسامد کاربرد ادات تشبیه بدین ترتیب است: مثل (۴۴۸ بار)، عین (۱۹۸ بار)، انگار (۸۸ بار)، عینهو (۷۶ بار)، مانند/همانند (۱۸ بار)، شکل (۴ بار)، چون، همچون، همچو (۳ بار)، می ماند (۳ بار)، به صورت (۳ بار). در تمام آثار مرادی کرمانی در ۲۸ تشبیه، ادات تشبیه ذکر نشده است.

۶) وجه شبه

وجه شبه یکی از ارکان تشبیه است که برخی آن را به این دلیل که «مبین سرشاری تجربه شاعر از محیط و وسعت تخیل است» مهمترین بحث در تشبیه می دانند (پورنامداریان و ماحوزی، ۱۳۸۷: ۴۲). وجه شبه «معنا و خصوصیتی است که اشتراک طرفین در آن، مورد نظر باشد؛ خواه این اشتراک امری حقیقی باشد و خواه تخیلی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۶۶). همچنین وجه شبه را به تحقیقی و تخیلی تقسیم کرده اند؛ «وجه شبه تحقیقی آن است که مایه ها و زمینه شباهت مورد نظر تا حدودی حقیقتاً در دو طرف تشبیه وجود داشته باشد» و «وجه شبه تخیلی آن است که مورد شباهت در طرفین یا در یکی از آن ها خیالی و ادعایی باشد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۴۲). وجه شبه در تشبیهات هوشنگ مرادی کرمانی اغلب از نوع امری حقیقی است که بدان وجه شبه تحقیقی گفته اند. مرادی کرمانی در پی آن نبوده که تشبیهاتی غریب بسازد؛ زیرا مخاطبان داستان های مرادی کرمانی، اغلب کودک و نوجوان هستند؛ از این رو هر جا ضرورت داشته وجه شبه را ذکر کرده و اگر در مواردی تشبیه مجمل به کار برده، چنان است که خواننده به راحتی می تواند وجه شبه آن را حدس بزند. تعداد ۵۲۵ تشبیه مفصل (که وجه شبه در آن ذکر شده) و تعداد ۲۸۰ تشبیه مجمل (که وجه شبه آن حذف شده) وجود دارد.

یکی از ویژگی هایی که در مورد وجه شبه بررسی می شود زاویه تشبیه است؛ هر قدر رابطه مشبه و مشبه به دورتر باشد زاویه تشبیه بازتر است و چنانچه شباهت میان مشبه و مشبه به واضح و نزدیک باشد زاویه تشبیه تنگ است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۴۵)؛ در تشبیهات مرادی کرمانی وجه شبه یا ارتباط میان مشبه و مشبه به اغلب معلوم و قابل تصور است؛ بنابراین زاویه تشبیهات مرادی کرمانی از نوع تشبیه باز یا غریب نیست.

نمونه ای از تشبیهات مفصل: «رنگم مثل چغندر قرمز شده» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۵۷)، «همه فکر می کنند هنر مثل آمپول به آن ها تزریق می شود» (همان، ۱۳۹۳ الف: ۲۴)، «دید دستم تو دستش می لرزد و مثل جوجه سرکنده بالا و پایین می برم» (همان، ۱۳۸۵: ۹۶)، «اتومبیل مثل کشتی بود، بزرگ بود و نرم می رفت» (همان، ۱۳۹۲: ۷۰).

۷) معانی ثانوی تشبیه

بحث معانی ثانوی و یا معانی چندگانه از قدیم مورد نظر علمای بلاغت به ویژه در حوزه علم معانی بوده است (سبز علیپور و واعظی، ۱۳۹۸: ۲۲۴). منظور از معانی ثانوی تشبیه، مقاصد و غرض هایی است که گوینده به خاطر آن ها تشبیه را ایراد

می‌کند و این غیر از معنی و مفهوم ظاهری تشبیه است. گزاره‌های تشبیهی در آثار مرادی کرمانی به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: دسته اول، گزاره‌هایی هستند که از طریق تشبیه به دنبال نشان دادن و توصیف هر چه بهتر مشبّه هستند؛ اما دسته دوم، تشبیهاتی هستند که بیش از هر چیز به دنبال القای معنایی ضمنی در لایه‌های پنهان خود هستند و به همین سبب مهم‌ترین کارکرد آن‌ها انتقال عاطفه و پی‌ریزی فضایی است که حول این عواطف می‌گردد. در این نوع جملات نویسنده عواطف و احساسات خود را چنان با تصاویر در می‌آمیزد که مشبّه و مشبّه‌به از یکدیگر جدایی‌ناپذیر می‌شوند. گاهی نویسنده علاوه بر شباهت ظاهری بین دو چیز (معنی اولیه و وجه‌شبهه)، معنای دقیق‌تری را در نظر دارد که قصد دارد آن نکته به خواننده منتقل شود؛ برای مثال در تشبیه «انگشت شست پا مثل کله لاک پشت بیرون زده بود» معنای اولیه آن شباهت بیرون زدن شست پا از جوراب و بیرون آمدن سر لاک‌پشت از لاکش است، اما معنای ثانوی یا به عبارتی مفهوم اصلی آن نشان دادن فقر و بیچارگی است. در جدول زیر مواردی از این تشبیهات ذکر شده است:

جدول شماره ۴. معانی ثانوی تشبیه

معنی ثانویه (عواطف)	معنای اولیه (وجه شبه)	مشبّه‌به	مشبّه
خشکسالی و کمبود آب	شکل ظاهری آبادی	سبزی پر از شاخه‌های خشک و بی‌برگ	آبادی
مات و مبهوت ماندن	بدون حرکت بودن	مجسمه	من
شدت خشم و عصبانیت	قرمز بودن چشم‌ها	جرقه آتش	چشم‌هایش
لاغر و بی‌جان بودن بچه‌ها	چسبیدن به قالی نیم‌بافته	مارمولک	بچه‌ها
اصل و خوب بودن تریاک	زرد بودن	زعفران	تریاک
خشم و عصبانیت	پریدن/سرعت	ببر	او
احساس بیچارگی بابت نداشتن پول	تلخ شدن	زهر مار	فالوده خنک و شیرین
مسخره بودن	مدل مو	کاکل ذرت	کله (سر)
اخمو بودن	شکل ظاهری چین‌ها	عدد هفت	چین میان ابروها
اهمیت دادن به مهمان و اقوام خود	آمدن به منزل/عجله کردن	برق	تو
احساس آرامش	تکیه‌گاه برای سر	نازبالش	زانویش
سردرگم شدن	پیچ در پیچ بودن	زلوبیا	کوچه‌ها
داشتن حس بد	شکل حرکت آب	مار	راه کشیدن آب یخ‌زده روی پشت
دلگیر بودن	کوچک بودن	قفس	خانه توی شهر
مشکلات استخوانی به دلیل نبودن آفتاب در زیر زمین	رشد نکردن و کوتاه قد بودن	درختی زیر سایه	اسدو
ترس از افتادن	قوز کردن روی اسب	گره	من
گرسنگی و لاغر بودن	شکل ظاهری	روپاه قشو کرده	پوزه (انسان)
لاغر و ضعیف بودن	چسبیدن به دار قالی	مارمولک	بچه‌ها
رعب و وحشت و فلک کردن بچه‌ها	بداخلاق بودن	شمر	فراش و ناظم
فقر و بیچارگی	بیرون آمدن	کله لاک‌پشت	انگشتان شست پا
بی‌کسی و وابستگی	دویدن	بزغاله	من

۸) اهداف تشبیه

برخی هدف اصلی تشبیه را بیان حال مشبّه و تقریر آن در ذهن مستمع دانسته‌اند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۱۵) و برخی دیگر هدف اصلی تشبیه را اغراق و مبالغه ذکر کرده‌اند (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۲) و برای تشبیه اغراض و اهدافی برشمرده‌اند؛ از جمله: بیان امکان وجود مشبّه، بیان حال مشبّه، بیان مقدار حال مشبّه در کمی و زیادی یا قوت و ضعف، بیان شگفتی مشبّه، تحسین و تعظیم مشبّه و تقبیح و زشت جلوه دادن مشبّه در چشم مخاطب (همان: ۱۱۲). در بررسی تشبیهات هوشنگ مرادی نیز اهداف متنوعی به چشم می‌خورد که پرکاربردترین آنها عبارت است از:

۸-۱) خیال‌انگیزی

۸-۱-۱) هنری‌ترین هدف هوشنگ مرادی کرمانی، خیال‌انگیزی ساختن داستان است؛ برخی از تشبیهات در قصه‌های هوشنگ مرادی کرمانی به منظور خیال‌انگیزی آفریده شده است؛ نویسنده از فضای داستان بهره برده تا مخاطب کودک و نوجوان را به تخیل وادارد. در این بخش از آرایه تشخیص و حسن تعلیل به خوبی بهره‌برداری شده است. نمونه‌های زیر از آن جمله است:

«خمره مثل آدم کوتاه و چاقی که حالش به هم خورده باشد وارفته بود. تکیه داده بود به درخت. طناب بیخ حلقش را سفت چسبیده بود. انگار خفه‌اش کرده بود یا گرفته بودش که نیفتد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ب: ۱۱).

در مثال فوق نویسنده به کمک آرایه تشخیص خیال‌انگیزی کرده است؛ خمره به آدم تشبیه شده و صفات انسانی بدو نسبت داده شده است؛ قد کوتاهی دارد، چاق است و حالش به هم خورده است. سپس نویسنده حالت خمره را که به درخت تکیه داده و طنابی به آن آویزان است، به کمک آرایه حسن تعلیل، دو علت برایش ذکر می‌کند که آن دو علت هم خیال‌انگیزی است: ۱. خمره با طناب خفه شده است؛ ۲. یا طناب خمره را گرفته است که نیفتد. چنان که ملاحظه می‌شود نویسنده این تشبیه را برای وارد کردن مخاطب به عالم تخیل ساخته است.

همچنین تشبیه «خمره توی سایه روشن، انگار مردی بود چاق و کوتاه که لحافی کشیده روی سرش گوشه مدرسه، زیر درخت ایستاده و هر لحظه ممکن است به آدم حمله کند» (همان: ۶۸)، نیز به هدف خیال‌انگیزی آفریده شده است. خمره چون مرد چاقی تصور شده که لحاف روی سرش کشیده است. سپس نویسنده با استعاره مکنیه از نوع تشخیص، خیال‌آفرینی کرده است؛ هر لحظه ممکن است خمره حمله کند برای همین خاطر در سایه روشن مخفی شده و زیر لحافی پنهان شده است.

در داستان «شش تا موز» از کتاب «لبخند انار» دو تشبیه در مورد دسته موز ذکر شده است که بسیار خیال‌انگیزی است: «موزها مثل بچه‌های تپل و تنبل به هم چسبیده‌اند» (همان: ۶۱) و: «موزها مثل مردهای چاق و پیر چاپلوس چسبیده‌اند» (همان: ۶۱). در تشبیه اول نویسنده دسته موز را به چند بچه تشبیه کرده و مشبّه‌به را با دو صفت تپل و تنبل بسیار خیال‌انگیزی ساخته است؛ در تشبیه دوم موزها به چند پیرمرد چاق و پیر تشبیه شده‌اند. صفت پیر بدان علت است که چاقی زمان پیری قابل توجه است، چندان که پیرمردی ممکن است بر اثر پیری هیکلی گرد و کوتاه پیدا کند، اما صفت چاپلوس که بسیار

هم جالب است علت است که افراد چاپلوس گاه برای چاپلوسی به دیگران بسیار نزدیک می‌شوند و به آنها می‌چسبند و چاپلوسی می‌کنند!!

در این نمونه نیز توصیفی بسیار دقیق خلق شده است: «انار کوچک به شاخه چسبیده مانند بچه‌ای است که دارد از پستان مادر شیر می‌خورد. تکه ابر سفید و پنبه‌ای ته آسمان است. انار کوچک روی ابر است انگار در گهواره ابر خوابیده. نسیم شاخه را می‌لرزاند مثل این است که کسی گهواره را تکان می‌دهد» (همان: ۱۲۶). در این نمونه، سه تشبیه وجود دارد: ۱. انار به شاخه چسبیده مانند بچه‌ای که به مادر چسبیده و شیر می‌خورد؛ ۲. تصویر انار در زمینه ابر مانند بچه در گهواره خوابیده است؛ ۳. نسیم شاخه را می‌لرزاند مانند کسی که گهواره را تکان می‌دهد. سه تشبیه بر روی هم توصیف دقیقی ارائه داده است.

۸-۲) بیان حال مشبه

یکی از مهم‌ترین اهداف تشبیه، بیان حال مشبه است. برای مثال در جمله سرکلاس روی نیمکت عین مجسمه می‌نشیند (همان، ۱۳۸۷: ۹۰)، نویسنده شخصیت داستانش را به مجسمه تشبیه کرده است تا حال مشبه را بیان کند؛ مشبه مثل مجسمه بود و تکان نمی‌خورد. یا در جمله «رنگش شده بود زرد عین زردچوبه» (همان، ۱۳۹۴ الف: ۱۰۹) رنگ پریدگی و صورت زرد رنگش را به تصویر می‌کشد؛ همچنین در جمله «من مثل بزغاله دنبال عمو می‌دویدم» (همان، ۱۳۸۷: ۱۹) نویسنده طرز دویدن کودک به دنبال بزرگتر را نشان می‌دهد و نیز: «آسمان باز و صاف و آبی بود مثل شیشه» (همان، ۱۳۸۲: ۴۸)، «دانه‌های تگرگ بزرگ و سنگین بود مثل نقل، به بزرگی فندق» (همان: ۷۶).

۸-۳) اغراق

در اکثر تشبیهات، اغراق هدف اصلی تشبیه است. برای مثال: «ساعت را مثل پرکاه گذاشت روی پشتش و از پله‌های نردبام بالا برد» (همان، ۱۳۹۳ ب: ۵۰). در این مثال کاملاً مشخص است که اغراق به صورت بسیار برجسته‌ای وجود دارد؛ ساعتی که برای مکان بزرگ و عمومی در نظر گرفته شود، بسیار بزرگ است و اگر کسی بخواهد آن را بردارد، به تنهایی نمی‌تواند و اگر هم بتواند، با مشقت و سختی روبه‌رو می‌شود؛ اما در این جا ساعت را به پرکاه تشبیه کرده است و شاید می‌خواهد قدرت شخص را نشان دهد. یا در جمله «دیشب تا صبح از زور تب مثل کوره می‌سوخت» (همان، ۱۳۹۷ الف: ۷۵)، کاملاً قابل درک است که درجه حرارت کوره با بدن انسان زمین تا آسمان تفاوت دارد و فقط برای نشان دادن بالا بودن تب و مریض بودن این تشبیه را به کار برده است. همچنین در جمله «مونس مثل ابر بهار اشک می‌ریخت» (همان، ۱۳۹۳ ب: ۱۵۳)، گریه انسان کجا و باران ابر بهار کجا!!

۸-۴) طنز و گاه تحقیر

نویسنده برای تشبیهاتش از حیوانات زیاد استفاده کرده و این کار گاهی برای نشان دادن قدرت، مثل: «مثل شیر رفتم تو دفتر» و گاهی برای طنز و تحقیر است؛ مانند: «از بس بیل زدم پوستشان مثل پوست خرس کلفت و سفت شده» (همان، ۱۳۹۴ ب: ۱۰۵)، «مثل گربه رفتی بالای درخت» (همان، ۱۳۹۷ ب: ۱۵۴)، «چند تا از بچه‌ها چیزی نیاورده بودند که تویش آب بخورند عین مرغ سرشان را کرده بودند زیر بالشان» (همان، ۱۳۹۷ الف: ۱۰۳).

۹) نقش تشبیه در داستان‌پردازی

یکی از سوالات اصلی پژوهش این است که «نقش تشبیه در داستان‌پردازی چیست؟»

۹-۱) نقش تشبیه در شخصیت‌پردازی

شخصیت از مهمترین عناصر داستان است. اشخاص ساخته‌شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲)؛ شخصیت‌پردازی از سه طریق انجام می‌شود: اول، ارائه صریح شخصیت؛ دوم، ارائه شخصیت از طریق عمل و رفتار او؛ سوم، ارائه درون شخصیت بی‌تعبیر و تفسیر با نمایش وضعیت و موقعیت و بیان کشمکش ذهنی و عواطف درونی (همان، ۱۳۹۴: ۱۳۱-۱۲۵). مرادی کرمانی در تشبیهاتی که مشبه آن انسان است، با نمایش وضعیت و موقعیتی در قالب تشبیه، عواطف درونی شخصیت را به روشنی نمایان ساخته است؛ برای مثال در داستان «توپ» وقتی توپ مجید به خانه همسایه افتاد و همسایه چاقویی از جیبش درآورده و توپ مجید را پاره کرد، نویسنده احساس ناراحتی شدید مجید را با این تشبیه به خوبی نشان می‌دهد: «انگار استاد چاقو را تو شکم من فرو کرده بود» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۷۰)؛ یا در داستان «کتابخوان» وقتی کتابدار بالا سر مجید می‌آید و او را نگاه می‌کند، نویسنده حالت دقت، شک و کنجکاوی کتابدار را با این تشبیه مرکب بیان می‌کند: «روی کتابی که می‌خواندم سرک کشید، عینو معلم‌ها که می‌خواهند سر امتحان از کسی تقلب بگیرند» (همان: ۵۸۰). تشبیه در توصیف حالات روحی شخصیت‌های داستان بسیار دیده می‌شود؛ مانند: «خجیجه مثل زاغ توی خاکستر داغ و میان آتش می‌لرزید» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۴ الف: ۱۲۶)، «مونس مثل ابر بهار اشک می‌ریخت. دور ساعت می‌گشت. عین دیوانه‌ها چیزهایی می‌گفت» (همان، ۱۳۹۳ ب: ۱۵۳). همچنین در عبارت «پوست صورت یدالله مثل زغال سیاه شده بود و چشمهایش عین دو گل آتش می‌سوخت» (همان، ۱۳۹۴ الف: ۱۹)، نویسنده با ذکر یک تشبیه وضعیت روحی شخصیت داستان را نشان داده است.

تشبیه علاوه بر توصیف حالات درونی شخصیت، در وصف ظاهر شخصیت نیز فراوان استفاده شده است؛ در عبارتی کارگر قنات توصیف می‌شود که دائم در قنات کار می‌کند و وقتی از قنات بیرون می‌آید، گل آلود است و چنان به گل آغشته می‌شود که چیزی به جز چشمانش پیدا نیست. نویسنده در دو تشبیه این وضعیت ظاهری کارگر قنات را چنین توصیف کرده است: «آدم بی‌چیز و زحمت کشی بود که عینو مرغابی همیشه تو آب بود» (همان: ۱۱۸)، «وقتی از قنات بیرون می‌آمد عین لولویی می‌شد که فقط چشم‌هایش شکل آدمیزاد بود» (همان: ۱۱۹).

همچنین نویسنده در داستان «عکس یادگاری»، به کمک تشبیه وضعیت ظاهری را به تصویر کشانده است: «تو با این قیافت که عینو چوب کبریت است نمیتونی عکس بگیری» (همان: ۱۰۱)، «سر و گردنش را مثل چوب خشک نگه داشت» (همان: ۱۰۵). «صاف عینو مجسمه نشسته بودم» (همان: ۱۰۵).

۹-۲) نقش تشبیه در فضا سازی

۹-۲-۱) «فضا و رنگ با حالت مسلط مجموعه‌ای که از صحنه، توصیف و گفت‌وگو آفریده می‌شود، سروکار دارد» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۸۵). نویسنده با تشبیه، فضای داستان را به‌خوبی نشان داده است. «آسمان باز و صاف و آبی بود مثل

شیشه» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۲: ۴۸)، «ابر مثل کاسه چینی ترک خورد» (همان: ۷۵)، «خیابان‌ها از آن بالا مثل نخ‌باریک بودند، مثل جوی‌های کوچکی که نور تویشان جریان داشت» (همان، ۱۳۹۳: ب: ۲۱).

۹-۳) نقش تشبیه در گفت‌وگوهای داستان

هوشنگ مرادی کرمانی در گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان از تشبیهاتی استفاده کرده است که در زبان عامه کاربرد دارد؛ زیرا شخصیت‌های داستان‌های او مردمی هستند و با زبان مردمی سخن می‌گویند. این تشبیهات گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان و سخنان آنها را طبیعی و واقع‌نما ساخته است. نمونه‌ای از تشبیه در گفتگوی شخصیت‌ها: «این بیچاره الان دو ماهه که داره مٹ سگ، ور ما، ور بچه تو جون میکنه» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۴: الف: ۱۱۹).

۹-۴) نقش تشبیه در سبک نگارش داستان

«سبک، شیوه خاص هر هنرمند در بیان موضوعات مشترک است که فقط به خود او اختصاص دارد» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۵۷؛ به نقل از استاندال). مرادی کرمانی بیش از دیگر نویسندگان به فرهنگ مردم در آثارش توجه آگاهانه داشته است. وی در بیش‌تر آثارش از انواع ادبیات عامه بهره گرفته است (ذوالفقاری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴۷)؛ بدین سبب در تشبیهاتی که مرادی کرمانی در آثارش به کار برده، سبک عامیانه و طنزآمیز را می‌توان به راحتی احساس کرد؛ بنابراین نقش تشبیه در سبک نگارش داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی آن است که این تشبیهات، سبک ساده و عامیانه و گاهی طنزآمیز نویسنده را بهتر نشان داده است. این نکته در شواهد به خوبی نمایان است: «تو با این قیافهات که عینهو چوب کبریت است نمی‌تونی عکس بگیری» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۱)، «عینهو گربه رفتم روی کامیون اکبر آقا» (همان: ۱۸۳)، «من مثل بزغاله دنبال عمو می‌دویدم» (همان، ۱۳۸۷: ۱۹).

۹-۵) نقش تشبیه در لحن داستان

«لحن آهنگ بیان نویسنده است و می‌تواند صورت‌های گوناگونی به‌خود بگیرد، خنده‌دار، گریه‌آور، جلف، جدی و طنزآمیز باشد، یا هر لحن دیگری که ممکن است نویسنده برای نوشتن داستانش بیافریند» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۷۱). در بررسی لحن داستان، لحن نویسنده و لحن شخصیت‌های داستان باید جداگانه مد نظر قرار گیرد. در آثار مرادی کرمانی لحن نویسنده و شخصیت‌ها بسیار نزدیک و حتی گاه یکسان است؛ به طوری که هم نویسنده و هم شخصیت‌های داستان از لحن عامیانه، خودمانی و صمیمانه استفاده می‌کنند. در عبارات زیر برخی از انواع لحن که به کمک تشبیه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی پدید آمده است ارائه می‌شود:

۹-۵-۱) لحن طنزآمیز

بعضی از تشبیهات موجود در زبان عامیانه طنزآمیز هستند. کاربرد این تشبیهات لحن طنزآمیزی به داستان بخشیده است؛ مانند: «رفتی کله‌ات را عین کاکل ذرت کردی؟» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۷۱)، «عینهو گربه رفتم روی کامیون اکبر آقا» (همان: ۱۸۳).

۹-۵-۲) لحن عاجزانه

فقر و بیچارگی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های آثار هوشنگ مرادی کرمانی است. برخی از تشبیهات فقر و بیچارگی مردم را خیلی خوب نشان داده و در این موارد لحن عاجزانه‌ای به کلام بخشیده است؛ مانند: «از بس بیل زدم پوستشان مثل پوست خرس کلفت و سفت شده» (همان، ۱۳۹۴: ۱۰۵)، «اسدو رشد نکرده و کوتاه و ریزنقش بود. انگار درختی زیر سایه، بی آفتاب و بی آب» (همان، ۱۳۹۴ الف: ۹۳)، «صاف عینهو مجسمه نشسته بودم» (همان، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

۹-۵-۳) لحن مثبت‌اندیشانه و فرح‌بخش

بعضی تشبیهات بسیار مثبت‌اندیشانه است و حس زیبایی و روشنی و خوبی را به خواننده منتقل می‌کند: «خیال بیاف زندگی برایت مثل پشمک می‌شود، نرم و شیرین» (همان، ۱۳۹۳: ۳۹)، «بین این حیاط را کردم مثل دسته گل» (همان، ۱۳۹۳: ج: ۹)، «دست‌های ما مثل گل پاک است» (همان، ۱۳۹۷ الف: ۸۶)، «بیاید زندگی مرا نگاه کنید مثل گل می‌ماند» (همان، ۸۳)، «با چهار تا بچه قد و نیم قد و یک زن مثل پنجه آفتاب» (همان، ۱۳۴۹: ۲۴).

۹-۵-۴) لحن هول‌آور

بعضی تشبیهات هم لحنی خشونت‌آمیز دارد و هم حس ترس و هولناکی را منتقل می‌کند: «یکهو سرو کله فراش عینهو شمر بالای سرم پیدا می‌شد» (همان، ۱۳۹۰: ۴۲۰)، «ناظم عینهو شمر خلخش تنگ بود» (همان: ۴۰۹)، «آقا شد عینهو برج زهرمار» (همان: ۱۱۲).

۹-۶) نقشی تشبیه در درون‌مایه داستان

در تعریف درون‌مایه آمده است: «درون‌مایه فکر اصلی و مسلط در هر اثری است، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و حادثه‌ها و وضعیت و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۲۲۹). کارکرد درون‌مایه آن است که «هماهنگ‌کننده موضوع با عناصر دیگر داستان است» (همان: ۲۲۷). با توجه به اینکه نگارش و زبان داستان یکی از عناصر داستان است، بنابراین درون‌مایه با زبان داستان - که تشبیهات جزئی از آن هستند - ارتباط می‌یابد. «هوشنگ مرادی کرمانی تصویرگر فقر» است (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۸۲۴) و در داستان‌هایش اغلب شخصیت‌های نوجوانی توصیف می‌شوند که گرفتار فقر هستند و با مظلومیت، بیچارگی، ترس و بدبختی دست و پنجه نرم می‌کنند و در عین حال با چابکی با آن مقابله می‌کنند. مشبّه‌های پرتکراری چون: گنجشک (۱۸ بار)، موش (۱۲ بار)، جوجه و بید (۱۳ بار) با وجه شبه لرزیدن، بر درون‌مایه مظلومیت دلالت دارند؛ مشبّه‌های پرتکرار: تیر (۵۶ بار)، برق (۱۵ بار)، فرفره (۹ بار) و گلوله به چابکی شخصیت‌های داستان اشاره می‌کند؛ مشبّه‌ها پرتکرار «چوب کبریت»، لاغری و مشبّه‌ها پرتکرار «سیر و سرکه» نگرانی آنها را آشکار می‌سازد. تشبیه در برجسته‌ساختن درون‌مایه قصه‌های هوشنگ مرادی کرمانی بسیار موثر واقع شده است؛ برای مثال در داستان بچه‌های قالیباف‌خانه که روایت فقر و بیچارگی کودکان کار است، نویسنده با استفاده از تشبیه، بدبختی و رنجوری آنها را نشان داده است: «از پشت چینه کوتاه خانه، عین لاک پشت کله کشیدند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۴ الف: ۲۱)، «بچه‌ها مثل مارمولک به قالی نیم‌بافته چسبیده بودند» (همان: ۶۰)، «همچین میزنم و تو گوشت که بیفتی مژ سگ کلیس کلیس کنی» (همان: ۹۴)، «قول می‌دم بیاد در خونه مثل سگ موس موس کنی» (همان: ۹۸)، «پوزه‌اش از

گشنگی عین روباه قشو کرده شده بود» (همان: ۹۸)، «دو ماهه که داره مٹ سگک و ما و ر بچه تو جون می کنه» (همان: ۱۱۹)، «مثل سگک زوزه بکشند و بمیرند» (همان: ۱۲۴).

چنان که در مثال‌های فوق دیده می‌شود، نویسنده تشبیهاتی به کار برده که مشبّه به آن حیوان است؛ به عبارت دیگر نویسنده می‌خواهد نشان دهد که مانند حیوان با این شخصیت‌ها رفتار می‌شده است.

نتیجه

بررسی تشبیه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی نشان داد که هوشنگ مرادی کرمانی برای داشتن تشبیهات جذاب و دلشین در داستان‌هایش، فقط انسان را به عنوان مشبّه انتخاب نکرده و از حیوان، گیاهان، اشیا و... هم استفاده کرده است. زمانی انسان را به عنوان مشبّه قرار می‌دهد که تشبیهات را برای توصیف شخصیت‌های داستان به کار برده باشد؛ و در این صورت است که قدرت و تأثیر تشبیه در شخصیت‌پردازی روشن می‌گردد. در تشبیهات، شخصیت را از نظر جسمانی، رفتار، حالات روحی و سرعت عمل به خوبی نشان داده است؛ بنابراین تشبیه در توصیف شخصیت و حالات او در داستان‌های مرادی کرمانی نقش بسزایی داشته است. حیواناتی مانند: گنجشک، خرگوش، خروس، گربه، یابو، مرغابی و... در قصه‌های او در موارد متعدد مشبّه قرار گرفته‌اند. در تشبیهاتی که گیاهان و درختان مشبّه قرار گرفته‌اند، تشبیهات زیبایی آفریده شده است و در مواردی که مشبّه‌های نباتی به انسان تشبیه شده‌اند، بسیار خیال‌انگیز هستند. تشبیهاتی که مشبّه آن پدیده‌های طبیعت است، بیشتر در فضا سازی داستان به کار رفته و زمان و مکان داستان را به خوبی توصیف کرده است. تشبیهاتی که مشبّه آن اشیا و وسایل زندگی است، به سبب آرایه تشخیص خیال‌انگیز است. مرادی کرمانی در برخی از داستان‌هایش جا و مکان را مشبّه قرار داده است؛ از جمله: مدرسه، آبادی، مرز، ده، جای کتاب، حیاط، خیابان، روستا، شهداد، کوچه. این موارد نیز در بهتر نشان دادن فضای داستان بسیار مؤثر هستند.

درصد بالایی از مشبّه‌ها در آثار هوشنگ مرادی، انسانی هستند؛ یعنی نویسنده شی‌ای یا گیاهی یا حیوانی را به انسان تشبیه کرده است. این تشبیهات بسیار خیال‌انگیز هستند. مشبّه‌های انسانی در گروه‌های مختلفی مانند: اسم خاص، گروه‌های سنی و مشاغل دسته‌بندی شده‌اند. نویسنده از ۵۶ گونه حیوانی به عنوان مشبّه بهره گرفته است. علت استفاده از حیوانات به عنوان مشبّه در تشبیهاتی که استفاده کرده، می‌تواند یکی از موارد زیر باشد: ۱. مشبّه‌های حیوانی که در زبان عامه و در ضرب‌المثل‌ها یا کنایات به کار می‌رود، بسیار زیاد است. پس تکیه داشتن بر زبان عامه یکی از عواملی است که تشبیه به حیوانات را در آثار هوشنگ مرادی کرمانی پربسامد ساخته است. ۲. طنزآمیز ساختن متن نیز می‌تواند از عوامل وفور مشبّه‌های حیوانی باشد.

مرادی کرمانی با توجه به نوع مخاطبانش و نیز با توجه به ذکر ادات تشبیه در زبان عامه، اکثر تشبیهاتش، تشبیه مرسل است و در آنها ادات ذکر شده و فقط تعداد اندکی تشبیه بدون ادات تشبیه دارد. مخاطب داستان‌های مرادی کرمانی، کودک و نوجوان هستند و نویسنده برای اینکه مخاطبان بهتر به موضوع پی ببرند، از تشبیهات مفصل استفاده کرده؛ به عبارت دیگر، وجه شبه را در تعداد قابل ملاحظه‌ای از تشبیهات ذکر کرده است.

گزاره‌های تشبیهی در آثار مرادی کرمانی به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: دسته اول، گزاره‌هایی هستند که از طریق تشبیه به دنبال نشان دادن و توصیف هرچه بهتر مشبّه هستند؛ دسته دوم، تشبیهاتی هستند که بیش از هر چیز به دنبال القای معنایی ضمنی در لایه‌های پنهان خود هستند و به همین سبب مهم‌ترین کارکرد آن‌ها انتقال عاطفه و پی‌ریزی فضایی است که حول این عواطف می‌گردد. در این نوع جملات نویسنده عواطف و احساسات خود را چنان با تصاویر در می‌آمیزد که مشبّه و مشبّه‌به از یکدیگر جدایی ناپذیر می‌شوند. خیال‌انگیز ساختن، بیان حال مشبّه، اغراق و تحقیر از مهم‌ترین اهداف تشبیهات مرادی کرمانی است.

مرادی کرمانی برای توصیف شخصیت‌های داستان‌ها از تشبیه فراوان استفاده کرده است. او در گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان از تشبیهاتی استفاده کرده است که در زبان عامه کاربرد دارد؛ زیرا شخصیت‌های داستان‌های او مردمی هستند و با زبان مردمی سخن می‌گویند. این تشبیهات گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان را طبیعی و واقع‌نما ساخته است. نقش تشبیه در سبک نگارش داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی، آن بود که این تشبیهات، سبک ساده و روان و عامیانه نویسنده را بهتر نشان می‌دهد. مرادی کرمانی با توجه به محتوای داستان و شخصیت‌هایی که در داستان ایفای نقش کرده‌اند، از تشبیه در نشان دادن لحن به خوبی استفاده کرده است. تشبیه در برجسته ساختن درون‌مایه قصه‌های هوشنگ مرادی کرمانی بسیار مؤثر واقع شده است.

تعارض منافع

طبق گفته نویسنده‌گان، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع

- آقاحسینی، حسین؛ همتیان، محبوبه. (۱۳۹۴). نگاهی تحلیلی به علم بیان. تهران: سمت.
- اسدی، علیرضا. (۱۳۹۴). «نقش تشبیه در خلق فضای یوف کور». نقد ادبی. سال ۸، شماره ۳۲. صص: ۲۷-۷.
- اسدی، علیرضا؛ حسینی، سارا. (۱۳۹۸). «کارکرد تشبیه در فضا سازی رمان سمفونی مردگان». مطالعات زبانی و بلاغی. شماره ۱۹. صص: ۵۰-۲۵.
- براتی، فرهاد؛ ملک‌زاده، ابراهیم. (۱۴۰۰). «بررسی تشبیه و انواع آن در برخی از داستان‌های کوتاه سیمین دانشور». پژوهشنامه اورمزد. شماره ۵۵. صص: ۲۶۹-۲۴۶.
- پورنامداریان، تقی؛ ماحوزی، حسین. (۱۳۸۷). «بررسی وجه‌شبه در کلیات شمس». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دوره ۵۹. شماره ۲. صص: ۶۴-۴۱.
- حسام‌پور، سعید؛ دهقانیان، جواد و صدیقه خاوری. (۱۳۹۰). «بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی». مطالعات ادبیات کودک. سال دوم. شماره اول. صص: ۹۰-۶۱.
- ذوالفقاری، حسن؛ داشن، فاطمه؛ دری، نجمه و ناصر نیکویخت. (۱۴۰۰). «تحلیل گفتمانی بازنمایی اشعار عامه در داستان‌های طنزآمیز هوشنگ مرادی کرمانی». فرهنگ و ادبیات عامه. شماره ۴۰. صص: ۲۷۱-۲۴۷.
- رضایی جمکرانی، احمد. (۱۳۸۴). «نقش تشبیه در دگرگونی‌های سبکی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۵. صص: ۱۰۰-۸۵.
- سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست؛ واعظی، هنگامه. (۱۳۹۸). «معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در اشعار پروین اعتصامی». متن پژوهی ادبی. شماره ۹۲. صص: ۲۴۸-۲۲۴.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۵). صورخیال در شعر فارسی. چاپ ششم. تهران: آگاه.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). بیان. چاپ اول. تهران: فردوس.
- صفایی، علی؛ ادهمی، حسین. (۱۳۹۴). «نگاهی به مؤلفه‌ها و الگوهای طنز در آثار هوشنگ مرادی کرمانی». پژوهشنامه ادب غنایی. سال ۱۳. شماره ۲۴. صص: ۲۱۱-۲۳۲.
- علوی مقدم، محمد؛ اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۸۷). معانی و بیان. چاپ هشتم. تهران: سمت.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- کاردگر، یحیی؛ قدمان، رزاق. (۱۳۸۷). «تشبیه‌اندیشی در روزگار سپری‌شده مردم سالخورده». زبان و ادب فارسی. شماره ۲۰۴. صص: ۱۰۷-۱۳۹.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۴۹). معصومه. چاپ اول. تهران: فیروز.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۸۲). نخل. چاپ پنجم. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۸۵). مشت بر پوست. چاپ سوم. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۸۷). شما که غریبه نیستید. چاپ یازدهم. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۰). قصه‌های مجید. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۱). نه تر و نه خشک. چاپ هشتم. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۲). پلو خورش. چاپ نهم. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۳ الف). مثل ماه شب چهارده. چاپ نهم. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۳ ب). نازبالش. چاپ ششم. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۳ ج). مهمان مامان. چاپ دوازدهم. تهران: نی.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۴ الف). بچه‌های قالیباف‌خانه. چاپ دوازدهم. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۴ ب). تنور و داستان‌های دیگر. چاپ پانزدهم. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۴ ج). ته‌خیار. چاپ پنجم. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۷ الف). خمیره. چاپ پانزدهم. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۷ ب). لبخند انار. چاپ هفدهم. تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۸). قاشق چای‌خوری. تهران: معین.
- مهرآوران، محمود؛ زارعی، محمد. (۱۳۹۸). «بررسی ارتباط عناصر تصویری (تشبیه و استعاره) با درونمایه رمان سووشون». بلاغت کاربردی و نقد بلاغی. شماره ۱. صص: ۱۹۱-۲۰۸.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). عناصر داستان. چاپ نهم. تهران: سخن.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۶). صد سال داستان‌نویسی ایران. چاپ چهارم. تهران: چشمه.

References

- 'Alavi Moghaddam, M. & R. Ashrafzadeh. (2008). Ma'ani va Bayan. 8th Edition. Tehran: Samt
- Aghahoseini, H. & M. Hemmatiyan. (2015). Negahi Tahlili Be 'Elm-e Bayan. Tehran: Samt.
- Asadi, 'A. & S. Hoseini. (2019). Karkard-e Tashbih Dar Fazasazi-ye Roman-e Samfooni-ye Mordegan. Motale'at-e Zabani Va Balaghi. No. 19. Pp: 25- 50. [In Persian]
- Asadi, 'A. (2015). Naghsh-e Tashbih Dar Khalgh-e Faza-ye Boof-e Koor. Naghd-e Adabi. No. 32. Pp: 7-27. [In Persian]
- Barati, F. & E. Malekzadeh. (2021). Barresi-ye Tashbih Va Anvae' An Dar Barkhi az Dastanha-ye Kotah-e Simin Daneshvar. Pazhooheshname-ye Oormozd. No. 55. Pp. 246-269. [In Persian]
- Fotoohi, M. (2006). Balaghat-e Tasvir. Tehran: Sokhan.
- Hesampoor, S. & Dehghaniyan, J. & S. Khavari. (2011). Barresi-ye Teknikha-ye Tanz Va Motayebe Dar Asar-e Hooshang Moradi Kermani. Motale'at-e Adabiyat-e Koodak. 2(1). Pp. 61-90. DOI: <https://10.22099/JCLS.2012.444>
- Kardgar, Y. & R. Ghedmanan. (2008). Tashbihandishi Dar Roman-e Roozegar-e Separishode-ye Mardom-e Salkhorde. Zaban Va Adab-e Farsi. No. 204. Pp. 107-139. DOI: <https://20.1001.1.22517979.1387.51.204.5.2>
- Mehravaran, M. & M. Zare'i. (2019). Barresi-ye Ertebat-e 'Anasor-e Tasviri (Tashbih Va Este'are) Ba Daroonmaye-ye Roman-e Sovashoon. Balaghat-e Karbordi Va Naghd-e Adabi. 1(7). Pp. 191-208. [In Persian]
- Mir'abedini, H. (2007). Sad Sal Dastannevisi-ye Iran. 4th Edition. Tehran: Cheshme.

- Mirsadeghi, J. (2015). 'Anasor-e Dastan. 9th Edition. Tehran: Sokhan.
- Moradi Kermani, H. (1970). Ma'soome. First Edition. Tehran: Firooz.
- Moradi Kermani, H. (2003). Nakhl. 5th dition. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2006). Mosht Bar Poost. 3th Edition. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2008). Shoma Ke Gharibe Nistid. 11th Edition. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2011). Ghesseha-ye Majid. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2012). Na Tar Va Na Khoshk. 8th Edition. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2013). Polow Khoresh. 9th Edition. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2014 a). Mesl-e Mah-e Shab-e Chardah. 9th Edition. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2014 b). Nazbalesh. 6th Edition. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2014 c). Mehman-e Maman. 12th Edition. Tehran: Ney.
- Moradi Kermani, H. (2015 a). Bacheha-ye Ghalibafkhane. 12th Edition. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2015 b). Tanoor Va Dastanha-ye Digar. 15th Edition. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2015 c). Tah-e Khiyar. 5th Edition. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2018 a). Khomre. 15th Edition. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2018 b). Labkhande Anar. 17th Edition. Tehran: Mo'in.
- Moradi Kermani, H. (2019). Ghashogh-e Chaykhori. Tehran: Mo'in.
- Poornamdariyan, T. & H. Mahoozi. (2008). Barresi-ye Vajh-e shabah Dar Kolliyat-e Shams. Majalle-ye Daneshkade-ye Adabiyat Va 'Oloome Ensani. 59(2). Pp. 41-64. [In Persian]
- Rezaei Jamkarani, A. (2005). Naghsh-e Tashbih Dar Degargooniha-ye Sabki. Pazhoohesh-e Zaban Va Adabiyat-e Farsi. No. 5. Pp. 85-100. [In Persian]
- Sabzalipoor, J. & H. Va'ez. (2019). Ma'ani-ye Sanavi-ye Jomlehaye Porseshi Dar Ash'ar-e Parvin E'tesami. Matnpazhoohi-ye Adabi. No. 92. Pp. 224-248. DOI: <https://10.22054/LTR.2019.44260.2746>
- Safaei, 'A. & H. Adhami. (2015). Negahi Be Mo'allefeha Va Olgoohaye Tanz Dar Asar-e Hooshang Moradi Kermani. Pazhooheshname-ye Adab-e Ghena'i. 13(24). Pp. 211-232. [In Persian]
- Shafi'i Kadkani, M.R. (1996). Sovare Khiyal Dar She'r-e Farsi. 6th Edition. Tehran: Agah.
- Shamisa, S. (1991). Bayan. First Edition. Tehran: Ferdows.
- Zolfaghari, H. & F. Dashan & N. Dorri & N. Nikoobakht. (2021). Tahlil-e Goftemani-ye Baznemai-ye Ash'ar-e 'Amme Dar Dastanha-ye Tanzamiz-e Hooshange Moradi Kermani. Farhang Va Adabiyate 'Amme. No. 40. Pp. 247-271. DOI: <https://10.13921/CFL.9.40.243>